

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

ارسال از: گروه پروسه

نویسنده: شورش رها

۰۹ مارچ ۲۰۱۳

نودیسم، فمینیسم، سکولاریسم در بستر سوسیالیسم

۳

فمینیسم برهنه و انقلاب جهانی

تقابل فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم لیبرال

در خیزش‌های فمینیسم نودیستی

پیش‌گفتار: فیمین و پیچیدگی فمینیستی

"خدا زن است"، برداشتی که کارگردان تلویزیونی سوئیسی، *الین مارگوت*، از گروه فیمین داشته است. وی به تازگی به تهیه‌کنندگی کمپانی کاراول در کیف مستندی از این گروه و آنچه تا به امروز از فعالیت‌های این گروه کمتر دانسته شده است ساخته است. در این فلم پولیس‌های انتظامی صورت خود را پنهان می‌کنند تا شناخته نشوند؛ ترس از چه کسی؟ از طرفداران؟ گروه فیمین خلاف بسیاری از باورها "در خود کشور اوکراین چندان طرفداری ندارند!" [۱]

فیمین (Femen)، گروه کوچکی، قریب به ۳۰۰ عضو، از دختران دانشگاهی بین سنین ۱۸ تا ۲۰ ساله هستند که در سال ۲۰۰۸ به رهبری *آنا هوتسول*، اقتصاددانی که تکنیک‌های تئاتر را که در دوران کوتاهی که فعالیت‌های تئاتر داشت آموخته بود در تبلیغات مبارزاتی خود به کار می‌گیرد، شکل گرفت. این گروه به عنوان فعالان فمینیستی در سطح جهان شناخته شده‌اند در حالی که خود تا به امروز شعار مشخصی مبنی بر جنبشی فمینیستی سر نداده‌اند. *آنا* در بسیاری از مصاحبه‌ها اعلام کرده است که به دستیابی قدرت زنان در اوکراین می‌اندیشد. آن‌ها اهداف فیمین را در "توسعه ویژگی‌های رهبری، فکری و اخلاقی زنان جوان اوکراین" و "ایجاد تصویری از اوکراین، [به عنوان] کشوری با فرصت‌های بسیار برای زنان" خلاصه می‌کنند. [۲] اعضای اصلی این گروه، *اکسانا شچاکو* که آرم گروه را طراحی کرده است، *ساجا شوچنکو* مغز متفکر و طراح شعارهای گروه که خود را یک سیاست‌مدار می‌داند و هدفش ورود به عرصه سیاست است، و *آینا شوچنکو* دختر متهوری که صلیب بزرگ میدان کیف را در حمایت از "پوسی رایت" قطع کرد، از سال ۲۰۰۸ که برای اولین بار با لباس زیر زنانه در اعتراض به روسپی‌گری در انظار ظاهر شدند تا اگست ۲۰۰۹ که *اکسانا* با برهنه کردن سینه‌هایش در تظاهرات روند جدیدی را در فعالیت‌های این گروه شکل داد، به دنبال تحقق این باور *آنا* بودند که: "اوکراین کشوری مردسالار است و زنان نقشی منفعل در آن دارند." [۳]

با برهنه کردن سینه‌ها، که حالا نماد جنبش آن‌ها به حساب می‌آید، فیمین دست به تظاهراتی خشمگین علیه و یا در حمایت رخدادهائی و رای دفاع از حقوق زنان اوکراین زده‌اند. از تظاهرات در *اودسیا* و *زاپورژیا* که ماهیتی به شدت فمینیستی داشت و شعاری که در آن‌ها مطرح شد "سازماندهی انقلاب زنان در سال ۲۰۱۷" بود تا گسترش فعالیت‌های آن‌ها و رای اوکراین و در سطح اروپا در ورشو، زوریخ، رم، تلوویو و ریودوژانیرو، و با خشونت بی‌سابقه علیه ولادمیر پوتین و اسقف اعظم اُرتدوکس روسیه، برهنه شدن *اکسانا* در مراسم سخنرانی پاپ بندیکت شانزدهم در میدان سن پیترو رم در نوامبر ۲۰۱۱ که به دستگیری او انجامید، و ساچا با برهنه کردن باسن خود در تظاهراتی در اعتراض به کمبود تعداد توالتهای عمومی در کیف، تظاهرات خشمگین علیه روسپی‌گری در مسابقات یورو ۲۰۱۲، تظاهرات در مقابل سفارت ترکیه در اوکراین، مقابل ساختمان هیأت وزیران در کیف، و در مقابل سفارت ایران در کیف در اعتراض به اعدام سکینه محمدی/آشتیانی و از همه پرهیاهوتر تظاهرات آن‌ها علیه مقدسات مذهبی: اپریل ۲۰۱۲ در کاتدرال سن‌سوفیا با به صدا در آوردن ناقوس کلیسا، و بعد در جولای ۲۰۱۲ با شعار "اسقف را بکشید" که به دستگیری *یاننا ژدانووا* انجامید، و اگست ۲۰۱۲ در حمایت از گروه "پوسی رایت" با نمایش خشونت بی‌سابقه *ایننا شوچنکو* با قطع صلیب پنج متری میدان *نزالژنوستی* که به عنوان یادمان شهدای دوران کمپین ضد دین شوروی برای معدومان اتحاد مسیحیان و هولومودور بنا شده بود؛ و سپس با تمسخر مسیح در حین تصلیب دو پرونده قضائی برای خود و دیگر اعضای فیمین با جرم‌های "خرابکاری - هولیگنیزم" و "هتک حرمت نمادهای دولتی" گشود و مجبور به فرار به فرانسه و این بار تشکیل گروه فیمین فرانسه شد که نهمین فمینیستی نیست بلکه هدف آن ضدیت با ادیان است.

این در حالی است که *آنا هوتسول* ادعا می‌کند که گروهش، فیمین، سازمانی مستقل است و "ورای سیاست و مذهب" عمل می‌کند [۴]. حال آن‌که در اپریل ۲۰۱۰ فیمین قصد داشت با ثبت خود به عنوان یک حزب سیاسی در انتخابات پارلمانی اکتوبر ۲۰۱۲ اوکراین شرکت کند، که این محقق نشد. اعضای فیمین دلیل این عقب‌نشینی را "موفقیت بسیار محدودشان در نیل به اهداف خود دانسته‌اند". [۵]

عدم این موفقیت علاوه بر مخالفت و بازخوردهای منفی از جامعه مذهبی، عدم حمایت دیگر جنبش‌های شناخته شده فمینیستی، چه سوسیال فمینیست‌ها، چه فمینیست‌های مارکسیستی و چه فمینیست‌های لیبرال، و انگ‌های آنا شیشیتی و حتا و رای آن هولیگنیزم و خشونت‌طلبی را می‌توان برشمرد. حرکتی که این جوانان پرشور آغاز کرده‌اند هیچ پشتوانه ایدئولوژیک و هیچ مانیفست مشخصی ندارد، و همان‌طور که خود ادعا می‌کنند، برهنگی آن‌ها - "تنها راهی بود که بتوانیم صدایمان را به گوش این کشور برسانیم" [۶] - نودیسیم نیست، نمادی از برابری‌طلبی هم نیست، و از آنجائی که برهنگی به عنوان حرکتی سکسیست از سوی فمینیست‌های لیبرال تلقی می‌شود، حرکت‌های آن‌ها چهره‌ای فمینیستی هم ندارد. اعضای برهنه گروه که تعداد آن‌ها بالغ بر ۲۰ نفر است، دخترانی جوان، زیبا، با بدنی تربیت شده و سکسی، و با آرایشی جذاب‌اند که از بدن خود و زیبایی اش برای جلب توجه نگاه‌های سکسیست استفاده می‌کنند، آن‌چه که در فمینیسم مارکسیستی و نودیسیم و چه در فمینیسم لیبرال غرب به شدت مذموم و مردود است.

اما، ناگفته پیداست که فیمین‌های کوچک توانسته‌اند دوربین رسانه‌ها را به سمت خود بگیرند. این موفقیت کمی نیست. برای گروهی که در کنار خشونتی که از نگاه "اوله دمکیف"، جامعه‌شناس معروف، و "تنیانا بوربچاک"، پژوهش‌گر مسائل جنسیتی، "بی‌معنی است و حمایتی از جامعه زنان اوکراین را حاصل نمی‌کند" [۷]، دست به تابوشکنی‌های متهورانه می‌زنند و از هیچ حمایت مالی و یا سازمانی بهره نمی‌برند، جلب توجه جهانی دست‌آورد کم اهمیتی نیست بلکه قابل ستایش است. باور آن‌که فمینیسم که از اواخر دهه ۴۰ میلادی با آغاز موج دوم و سپس سوم فمینیسم لیبرال، سمت و سوئی بورژوائی به خود گرفته است و از رُستن‌گاه انگلسی و مارکسیستی خود نهمین فمینیست گرفته بلکه به تضاد، عناد و در مقابل قدرت‌طلبی آنچه امروزه به "طبقه زنان" معروف شده است همت گمارده، شاید موج نوئی در اروپا

بسازد که ورای برابری خواهی حقوق زنان، به خیل جامعه کارگری که در شکست سیستم بی‌عدالتی طبقاتی در تمام عرصه‌های اجتماعی، چه اقتصادی، چه فرهنگی، چه مذهبی، چه نژادی و چه جنسیتی، گام بر می‌دارد بپیوندد. شاید این پیچیدگی به هدفی که فیمن‌ها آغاز کرده‌اند فمینیسم را به "فیمینسم" بدل کند. علل بسیاری برای پدیداری این‌گونه حرکت‌ها وجود دارد. گرچه با پیشرفت و گسترش حرکت‌های عظیم نودیستی و احتراز پرچم ناتوریست‌ها و سوسیالیته در جای‌جای جهان، حضور زنان نودیست در کنار مردان روندی نو در مبارزات جهانی آغاز کرده است، فیمن‌ها نتوانسته‌اند هنوز در این زمره جای گیرند؛ با این حال، نوع جدیدی از مبارزات طبقاتی در حال شکل‌گیری است. در ادامه این مقاله، نویسنده به ماهیت نودیسم در مقابل فمینیسم موج دوم و سوم پرداخته، روند جدید تلفیق نودیسم و فمینیسم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نودیسم چیست؟

نودیسم یا برهنگی، فرزند خلف ناتوریسمی (طبیعت‌گرایی) است که به عنوان پایه‌ی‌ترین "ضد ایدئولوژی" تاریخ، مهد پیدایش بسیاری از ایدئولوژی‌ها و جنبش‌ها، از تولد سبک‌های ادبی و هنری چون ناتورالیسم، اکسپرسیونیسم، نانیویسم، رئالیسم، سورئالیسم، و صوفینیسم گرفته تا جنبش‌های ریشه‌ی فلسفی-اجتماعی-سیاسی و اقتصادی فراگیری چون هومانیزم، نهیلیسم و حتا فوریریسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، آنارشیزم و... بوده است. بسیاری بر این عقیده‌اند که ریشه نودیسم را نمی‌توان به جنبش‌های سه سده گذشته خلاصه کرد و جای پای اولین نودیسم را به عنوان یک تفکر سازمان‌یافته می‌توان به ماقبل تاریخ مکتوب نعتنها در یونان بلکه در هند باستان یافت. ناتوریسم یا طبیعت‌گرایی به علت گستردگی همه‌جانبه و پوششی جهان‌شمول گرچه به عنوان مادر تمام ایسم‌ها مطرح است، بستری را فراهم آورده است که ایدئولوژی‌های برخاسته از آن بنا به مقتضیات زمانی و مکانی در برخی از اصول پایه‌ی پیچیدگی از اصل ناتوریستی خود اتخاذ کنند.

نودیسم چه می‌گوید؟ نودیسم به شدت و در حدی رادیکال به تمام هفده اصل ناتوریسم پای‌بند است. اصولی که هر نوع تبعیضی را از ریشه می‌خشکاند. این هفده اصل عبارتند از:

۱. ضدیت با اروتیسیسم و سکسیسم
۲. حفظ طبیعت و اکولوژی
۳. تأکید بر بهداشت طبیعی
۴. گزینش رژیم غذایی منطبق با طبیعت
۵. کشاورزی بدون استفاده از مکانیزم هورمونی و کیمیائی
۶. پزشکی سنتی و طبیعی
۷. روان‌درمانی طبیعت‌گرا
۸. جهان‌وطنی و برابری جهانی
۹. حقوق کودکان و آموزش آزاد
۱۰. روحانیت اجرام و طبیعت و عدم برتریت انسان
۱۱. برهنگی و نم پوشش به عنوان نماد تبعیض
۱۲. ورزش و سلامت جسم
۱۳. هنر محض به دور از اقتصاد
۱۴. توریسم پایدار به عنوان راهی برای نزدیکی بدون تبعیض نژادها و همسو با طبیعت
۱۵. آزادی بی قید و شرط برای تمام انسان‌ها و موجودات
۱۶. مبارزه با آلودگی هوا و طبیعت
۱۷. برابری حقوق بشر [۸]

آنچه در نودیسم اصلاً وجود ندارد تفاوت و تبعیض بین عناصر جهان است. لباس و پوشش به عنوان نمادی بورژوائی و نشانی از تبعیض باید در نطفه حذف شود. در واقع در طبیعت‌گرایی اصلی به عنوان "جنسیت" هرگز مطرح نمی‌شود که تبعیض جنسیتی به رسمیت شناخته شود. چیزی که در اروتیسم و سکسیسم به بررسی‌های زیباشناختی می‌رسد در طبیعت‌گرایی مطرح نیست، زیرا تفاوتی بین عناصر از جهت برتریت وجود ندارد. در طبیعت‌گرایی زیبا و زشت مفهومی تعریف شده نیست و این برداشت هرگز شکل نمی‌گیرد. تمام عناصر هستی، فارغ از جنسیت، نژاد، توانایی‌ها و حتا گونه آن‌ها برابراند. بدن یک زن و یا حتا یک مرد، بخشی از هویت اوست که زشتی و زیبایی بر نمی‌تابد و در نتیجه عریانی آن به جذابیت‌های سکسیستی و یا اروتیک منجر نمی‌شود.

در واقع ناتوریسم و نمود عملی آن یعنی نودیسم هر نوع عنصری را که موجب پیدایش هر نوع ویژگی برتری‌جو و تبعیض‌گرایانه می‌شود از ریشه انکار می‌کند، آنچه پایه هر ایدئولوژی است: یعنی، برای نقض هر مسأله باید اول آنتی‌تر آن پذیرفته شود و سپس در جهت رد آن استدلال آورده شود. یعنی باید بپذیرید تبعیض وجود دارد، مثلاً مردان بر زنان برتری دارند و آنگاه برای رد این برتری‌جویی مردسالارانه اقدام کنید. ناتوریسم از اساس این ماهیت را به رسمیت نمی‌شناسد که بعد به رد آن همت گمارد. از نگاه نودیسم برابری اصل است، وجود است و تنها وجود حقیقی است. این نقطه تمایز نودیسم با فمینیسم لیبرال است. [۹]

فمینیسم مارکسیستی در تضاد با فمینیسم لیبرال

این باور وجود دارد که فمینیسم از مارکسیسم برخاسته است. اولین گزاره فمینیستی را از انگلس در رساله تحلیل سرکوب جنسیتی او یعنی "ریشه‌های خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" می‌خوانیم. او بر این ادعا پای‌بند است که تضعیف زن در طبیعت، نتیجه وضعیت بیولوژیک او نیست بلکه ثمره معیوب مناسبات اجتماعی است و نهاد خانواده آن‌گونه که شکل گرفته است سیستمی پیچیده است که در آن مرد، خدمات زن را امرانه رهبری می‌کند. [۱۰] پیش از او، شارل فوریر (Charles Fourier) که نام خود را بر جریان‌های فمینیستی حک کرده است، در ترسیم حقوق زنان و خانواده، در کنار برابری تمام انسان‌ها، حق حضور زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی را تأکید کرده، ازدواج سنتی را که زن را نه در اصل فردیت انسانی او بلکه به عنوان نیمه‌ای از زوجش محسوب می‌کند عامل اصلی این نابرابری می‌شمرد. [۱۱] او نظریات یوتوپایی خود را که به شدت وفادار به اصول ناتوریستی در هرگونه مظاهر تبعیض‌اند در تعیین مشی برای پایان دادن به تبعیض جنسیتی علیه زنان به کار گرفته، پیشرفت‌های اجتماعی را در گرو پیشرفت زنان به سوی آزادی می‌داند. فوریر با این حال برابری زن و مرد را با نگاهی جنسیت‌گرا تعریف نمی‌کند. بلکه برابری انسان‌ها و رای جنسیت، نژاد و طبقه را در ساخت نهاد‌های هم‌گن و هم‌سطح و تنها راه مبارزه با سرکوب و استعمار بر می‌شمرد [۱۲]. ناتوریسم یوتوپایی فوریر، که خود با آغاز فوریریسم مرجعی برای سوسیالیسم شد، بعدها به عنوان اصل زیربنایی فمینیسم مارکسیستی، شاخه رادیکال چپ فمینیسم را شکل داد. در واقع، به تحلیل ریچارد ایوانس، فمینیسمی که سوسیالیست‌های آلمان و فرانسه معرفی کردند طرحی بر اساس فوریر بود نه مارکس، گرچه با نام فمینیسم مارکسیستی شناخته شد. [۱۳]

با این حال این دو از هم جدائی ناپذیراند. اساس هر دو، ناتوریسمی واحد است و نه هیچ پیچیدگی در اصول آن. بلکه نقایص و محدودیت‌هایی که الگوی فوریر در تعمیم نظریه‌هایش به راهکارهای جنبش زنان داشت در مارکسیسم رفع و الگو تکمیل شده است (بازنگری و تلفیق اول و دوم در سال‌های ۱۸۸۳ و ۱۸۹۱ رجوع شود به "زن و سوسیالیسم" آگوست بیل). مارکسیسم نگاهی نه‌تنها انسانی به زن دارد بلکه برابری او با مرد را در راستای گسترش برابری جهانی تعریف می‌کند. از نگاه مارکسیسم، تبعیض جنسیتی نتیجه مستقیم کاپیتالیسمی است که زن را خادم جامعه مردسالارانه می‌کند و آزادی‌هایی که در لوای سکسیسم آزاد به زن می‌دهد او را وسیله‌ای برای دستیابی کاپیتالیسم به سرمایه‌های انحصاری خود می‌کند. مارکسیسم بیان می‌دارد که مالکیت خصوصی با افزایش نابرابری اقتصادی، وابستگی و سردرگمی‌های سیاسی نهایتاً به مناسبات ناسالم اجتماعی بین زن و مرد می‌انجامد و ریشه تضعیف زنان است. مارکسیسم نابرابری حقوق زن و مرد را گونه‌ای از سرکوب طبقاتی، درست مانند آنچه بورژوازی در نسبیت خود با پرولتاریا می‌سازد، می‌داند. در واقع فمینیسم قرن نوزدهم که در برخی اسناد به فمینیسم سوسیال شهرت یافته یا همان فمینیسم مارکسیستی به ریشه‌ها و اصول ناتوریستی به شدت پای‌بند بود و زنان را به عنوان "بشر" و احقاق حقوق آن‌ها را در نهایت به برابری کل انسان‌ها تعمیم می‌داد. گرچه بر اساس فرمول جان استوارت میل، روند فمینیسم قرن نوزدهم

برخاسته از طبقه متوسط زنان است، در حقیقت با گذشت زمان فمینیسم مارکسیستی تبدیل به بخشی از مبارزات طبقاتی می‌شود.

تاریخ فمینیسم گرچه با برپائی کلوپ‌ها و بعدتر سازمان‌ها و جنبش‌های گسترده‌تر خردبورژوائی طبقه متوسط اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گره خورده است، با گسترش کمونیسم دو شاخه موازی را طی می‌کند. فمینیسمی که خود را طلایه‌دار حرکت می‌دانست و همچنان می‌داند در انگلستان، نیوزیلند و امریکا، و فمینیسم مارکسیستی در المان، سویدن، فرانسه، اتریش، مجارستان، ناروی، هالند، فنلاند، سوئیس، ایتالیا، و روسیه. باید گفت که این نوع خط‌کشی واضح عملاً ممکن نیست. از زتکین (Clara Zetkin) که خود خردبورژوائی بود که بعدها با پیوستن به اس‌پی‌دی پایه‌گذار فمینیسم مارکسیستی در المان شد، تا پترسون (Emma Paterson) که به عنوان اولین فعال حقوق زنان از اتحادیه کارگری زنان انگلیس تأثیرگذارترین چهره فمینیستی تا به امروز نام گرفته است و رابینز (Margaret Dreier Robins) سی سال بعد در ایالات متحده با تشکیل اولین سازمان فمینیستی WTUL، همه، پیوند دهنده قشر عظیمی از اعضای بورژوا، آریستوکرات و خردبورژوا به قشرهای ضعیف‌تر طبقه متوسط بودند که با دنباله‌روی از اصول فوریر و الگوی انگلیسی در آستانه قرن بیستم تجدید نظری کلی بر سیاست‌های خود اتخاذ کردند. راه فمینیسم سوسیال از لیبرال جدا شد. فمینیسم لیبرالی گرچه در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده موج اول سافریج را به موفقیت‌های بسیاری رسانده بود، با قدرت‌دهی به بارز شدن نقش زنان در مقابل مردان در موج دوم ماهیتی کاملاً بورژوائی به خود گرفته بود.

در حقیقت موج دوم فمینیسم، با تکیه بر قدرت اعضای بورژوا و خردبورژوا نه تنها گامی به سوی برابری طبقاتی و شکستن دیوار تبعیض جنسیتی بر نمی‌داشت، بلکه حتا نتوانسته بود قشر متوسط جامعه را خرسند کند. زنان طبقه کارگر به این باور رسیده بودند که جنبش‌های فمینیستی از آنان به عنوان ملعبه و سیاهی لشکری برای قدرت‌گیری زنان بورژوا در دستیابی به قدرت و جایگاه اجتماعی بهره می‌برد. این بازنگری در سیاست‌ها از فرانسه، پس از سخنرانی دبیرکل اتحادیه حقوق زنان فرانسه، ماریا پونیون [۱۴]، آغاز، با ثبات SAP و سپس SPD در المان و پیوستن سازمان‌ها از کشورهای مختلف به کنفرانس‌های "اتحاد دوم انترناسیونال زنان سوسیالیست" رشد یافته - اتحاد انترناسیونال دوم بین سال‌های ۱۸۸۹ تا ۱۹۱۴، در ادامه کنفرانس‌های "اتحاد اول انترناسیونال زنان سوسیالیست" که در دهه ۶۰ قرن نوزدهم با تلاش‌های مستمر اولیه شخص مارکس آغاز به شکل‌گیری کرده بود، ایجاد شد- و با تأسیس سازمان "زنان رادیکال" به عنوان قوی‌ترین، مطرح‌ترین و ریشه‌دارترین جنبش فمینیستی چپ تا به امروز در اواخر دهه ۱۹۶۰ در سیاتل ایالات متحده، ادامه یافت. (رجوع شود به [۱۵])

"زنان رادیکال" با شرکت چشم‌گیر در جنبش ضدجنگ ویتنام برگی نو از تاریخ فمینیسم را رقم زدند: حضور جدی زنان و رای حق‌طلبی جنسیتی در عرصه‌های سیاسی. این حضور پُر رنگ که با دست‌آوردهای بسیاری همراه بود با پیوستن "زنان رادیکال" به حزب آزادی‌طلب سوسیالیست FSP در سال ۱۹۷۳، پایه برنامه جهانی فمینیسم سوسیالیست را مستحکم‌تر کرد. مانیفست زنان رادیکال که به شدت به اصول ناتوریستی فمینیسم مارکسیستی پای‌بند است، بدین شرح است:

"زنان رادیکال مختص به افشاء، مقاومت، و محور نابرابری‌های موجود در خصوص زنان است. برای نیل به اطمینان به بقای کامل این جنس، ما هم‌زمان باید منابع اجتماعی و مادی سکسیسم را مورد هدف قرار دهیم: ساختار سرمایه‌داری تولید و توزیع محصولات، با مشخصات طبقات ذاتی، نژاد، جنسیت، و تضعیف طبقاتی. آن‌گاه به سوی جهانی گام برداریم که در آن مردم بتوانند از حق کامل بشر و رهائی از فقر، جنگ، نژادپرستی، سکسیسم، هوموفوبیا، سامی‌ستیزی (یهودستیزی و عرب‌ستیزی) و [رهائی از] سرکوب، بهره‌مند شوند." [۱۶]

این در حالی است که همزمان فمینیسم لیبرال با همان پشتوانه هسته تشکیل‌دهنده خرده بورژوازی، موج دوم فمینیسم را با شدت هر چه بیشتر به پیش می‌برد و سمت و سوی آن شعار "برتری زن و عدم نیاز او به مرد" بود. موج دوم سوار بر افراطگرایی در برابر سکسیسم موضع خشنی گرفته بود، موضعی که گرچه در ظاهر ادامه ضدیت ناتوریسم با سکسیسم می‌نمود، اما پیچیدگی داشت به سمت انکار بدن و حتا مذموم دانستن ارتباط جنسی زنان با مردان. جذابیت جنسی زن که دست‌مایه کاپیتالیسم شده بود، موج دوم فمینیسم لیبرال را -که از بطن همین سیستم برآمده بود و به ضدیت با اصول کاپیتالیستی که پذیرفته بود می‌پرداخت- بر آن داشت که هرگونه تظاهر جسم زن را، بنا بر این احتمال که دست‌مایه بهره‌وری جنسی سیستم قرار گیرد، محکوم کند. این شامل نودیسم نیز می‌شد بی‌توجه به ماهیت سکسیسم‌ستیزی نودیسم، انحرافی در جهت مخالف اصل ناتوریستی جنبش‌های برابری‌طلب. در مقابل فمینیسم مارکسیستی که به احقاق حقوق همجنس‌گرایان برخاسته بود، موج دوم بانای حق‌طلبی برای "خصوصا" لزبین‌ها شد. در حد افراط حتا روابط جنسی زن و مرد و رای روسپی‌گری و محدود به خانواده نیز با نقدهای تند همراه می‌شد. سخنرانی تند با ادبیات سخیف‌کاترین مک کینان علیه مردان در خطابه‌اش حول معضل تجاوز جنسی، مشهور و نمونه‌ای بارز از تندروی موج دوم است. [۱۷]

این تندروی‌ها که همچنان در تلاش برای قدرت‌گیری طبقه متوسط رو به بورژوازی سفیدپوست حرکت می‌کرد با آغاز دهه ۹۰ میلادی با موجی نو که از بطن آن سر بر آورده بود مواجه شد. موج سوم، موج برابری‌طلبی زنان رنگین‌پوست بود و این تازه اولین قدم فمینیسم لیبرال به سمت طبقه کارگر به حساب می‌آید، طبقه‌ای که در سیستم کاپیتالیسم که قائل به وجود طبقات نیست هرگز تعریف نمی‌شود. *آنیته هیل، لوتیزا آکانتی و گروهی از فعالان فمینیست رنگین‌پوست دوره دوم، موج سوم را در موازات با موج دوم هدایت کردند. گرچه موج سوم هرگز به کمرنگ شدن فعالیت‌های تندروانه موج دوم نینجامیده است.* [۱۸]

فمینیسم برهنه: پدیده‌ای نو یا انحرافی بورژوازی؟

طی تنها ده سال گذشته بر اساس آمار جمعیت‌شناسی بریتانیا تعداد نودیست‌ها با 58.5% افزایش نسبت به ده سال پیش از آن، رشد قابل توجهی داشته است. طبق آخرین آمار فدراسیون ناتوریست‌های کانادا ۳۹% کانادایی‌ها نودیست هستند. [۱۹] نتیجه این افزایش، ورود نودیسم به مرحله جدیدی از موجودیت آن است. مرحله‌ای که پا در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و حرکت‌های سیاسی می‌گذارد. رژه‌های گاه‌گاه نودیست‌ها در کبک در چند سال اخیر تبدیل به تظاهرات چندین هزار نفری هدف‌مند می‌شود. دانشجویان کانادایی برای اعلان اعتراض صنفی خود به سیاست‌های دولت در خصوص شهریه‌های دانشگاهی دست به تظاهرات برهنه می‌زنند. پرسش این‌جاست: "آیا برهنگی این تظاهرات برای جلب توجه و رسانه‌ای شدن - آن‌گونه که فیمن‌ها ادعا می‌کنند- است و یا نمود بخشی از اصول نودیسم؟"

ممکن است در بین تظاهرکنندگان گروه‌هایی یافت شوند که از برهنگی به عنوان مستمسکی سکسیست جهت جلب نظر مسئولین و رسانه‌ها استفاده کرده باشند، اما با توجه به این‌که کانادا پس از آلمان و استرالیا، سومین کشور دارای بیشترین جمعیت نودیست جهان است، تعمیم این فرضیه به کل جنبش اشتباه خواهد بود. نودیسم به عنوان سمبلی از برابری بلا قید و شرط، و نه به منظور حربه‌ای برای تبلیغات صنفی و یا برابری‌طلبی‌های فمینیستی، خود را وارد عرصه جدالی بنیادی با دنیای سکسیست سیستم کاپیتالیست غرب کرده است. خط زدن بر باورهای سودجویانه سیستم کاپیتالیسم از بشر با بهره‌گیری از جذابیت‌های جنسی آن جهت تبعیض بین اقشار یا طبقات، اعم از جنسی، جنس‌گرایی، نژادی، اقتصادی، اجتماعی و غیره.

این دقیقاً آن چیزی است که فمینیسم موج دوم لیبرال که هنوز خود را به عنوان پیشرو حرکت‌های فمینیستی جهان غرب معرفی می‌کند بر نمی‌تابد. حال آن‌که در چنین تظاهرات نودیستی زنان و مردان هر دو برهنه ظاهر می‌شوند. خلاف فیمین افراد شرکت‌کننده در این تظاهرات گزیده نبوده و ظاهری آراسته ندارند. هیچ نوع پیچیدگی از ماهیت ناتورستی و نودیستی در این حرکت‌ها مشاهده نمی‌شود. با این وجود، فمینیسم لیبرال که هنوز ماهیت بورژوازی خود را حفظ کرده است به نقد و رد این نوع جنبش‌ها می‌پردازد. نودیسم در چهره‌ای اجتماعی و سیاسی به سمت فمینیسم مارکسیستی متمایل می‌شود و اهداف خود را هم‌سو با مبارزه علیه شکاف‌های عمیق طبقاتی و احقاق حق برابر طبقاتی می‌کند.

نتیجه‌گیری: به کجا چنین شتابان؟

دست‌آوردهای فمینیسم لیبرال در تصویب، اصلاح و افزودن لوایحی که وضعیت زنان را به عنوان شهروند درجه دو به شهروندی با حقوق مساوی با مردان ارتقاء می‌دهند درخشان و بارز است. در عین حال وفاداری فمینیسم به ماهیت اساسی بورژوازی خود در طی یک قرن و نیم هم غیر قابل انکار و شگفت‌انگیز است. این ماهیت در کنار دست‌آوردهای اجتماعی و قانونی فمینیسم خود بر تضعیف و تبعیض می‌افزاید و در کنار دیگر محصولات کاپیتالیسم امروزه در مرکز هدف منتقدان نه در سطح تئوری پردازان علوم اجتماعی، بلکه توده ۹۹ درصدی مردم قرار می‌گیرد. جنبش‌های خودجوش‌تر برابری‌خواه، منشی دیگر را اتخاذ می‌کنند. پس از گذشت یک‌صد و پنجاه سال این مردم حال می‌دانند که تبعیض را باید از ریشه برچید. خیزش‌های برابری‌طلب دیگر چهره‌ای "فمینیستی" بدان مفهوم که در موج دوم و حتا سوم تعریف می‌شوند ندارند. با رشد سریع و روزافزون ناتورسیم در جهان و ورود نودیست‌ها به عرصه فعالیت‌های اجتماعی که پیش از این لیبرالیسم غرب آن را محدود به کلوپ‌ها و سواحل مخصوص و محصور می‌کرد، شاهد موجی فراگیر و نو در سطحی جهانی و شکست تابوهای طبقاتی هستیم. نودیسم پهلو به پهلو سوسیالیته، و با وفاداری محض به ریشه‌های یوتوپایی خود، طیف چپی گسترده را سازمان می‌دهد که تمام نمادهای تبعیض من جمله برتری‌جویی جنسیتی و تابوهای مذهبی را در هم می‌شکند.

حتا اگر فیمین و طرفدارانشان را که انتظار می‌رود با اتخاذ خط مشی تعریف شده موفقتر از پیش خود را مطرح کنند، محصول نگاه ابزار کاپیتالیسم غرب به نودیسم بدانیم که نه فمینیستی - چه به مفهوم فمینیسم لیبرال و چه به مفهوم فمینیسم مارکسیستی- است و نه نودیستی، باید اذعان کنیم که آن‌ها اگر نه آغازگر اما مطرح‌کننده خشمی فروخته‌اند که بر همه زوایای تبعیض‌گر و سلطه‌جوی بی عدالتی‌ها با تمام قوا می‌شورند. بر آنند که نسلی را بسازند که سکوت نمی‌کنند و تسلیم نمی‌شوند، تسلیم تابوهای که دموکراسی را نقض می‌کنند.

چنین حرکت‌هایی در موازات جنبش‌هایی با پشتوانه قوی ایدئولوژیک، هدفمند و سازمان‌یافته نودیست‌ها، تنها زمانی می‌توانند به دست‌آوردی درخور برسند که از ویژگی‌های تظاهر آناشینیستی خود بکاهند و از برهنگی به عنوان ابزار، که خود نقض هدف جنبش برابری‌طلب آن‌هاست بهره نبرند، نه به این مفهوم که خود را بپوشانند، بلکه قدم در مسیر بدون انحراف نودیسمی بگذارند که هرگونه نماد تبعیض را حذف می‌کند، نه خود دستمایه اروتیسیسم و سکسیسم که محصول کاپیتالیسم است قرار گیرند. فعالان حقوق زنان، مادامی که یا تکیه بر فمینیسم لیبرال دارند که لاجرم ماهیت تبعیض جنسیتی را می‌پذیرند تا بر آن غلبه کنند، و یا دست به کپی‌برداری کورکورانه از برهنگی و دست‌آویز قرار دادن برهنگی که نقض شعار ضد تبعیض جنسیتی آن‌هاست می‌زنند، راه به جایی نخواهند برد. فمینیسم اگر درست و دقیق دریافته نشود، به سان چاقوی دو لبه خواهد بود که در فضایی که جهان رو به خیزش‌های متحد آزادی‌خواهی، برابری و پایان دادن به تبعیض طبقاتی آورده است، بدنه خود را خواهد برید. آنچه طی یک سال گذشته عجولانه از عکس‌های برهنه کمونیست‌های کارگری گرفته تا کمپین‌های نه به حجاب اجباری و زن=مرد دیده‌ایم، و رای سیاست‌های

پنهان و آشکار پشت این کمپین‌ها، نه تنها تأثیری در پیشبرد اهداف برابری طلب نگذاشته‌اند بلکه خود را به عنوان محصولی از همان کاپیتالیسم سرکوبگر معرفی کرده‌اند.
*این مقاله ابتدا در میزان ۱۳۹۱ در سایت اشتراک منتشر شد

منابع:

<http://wemakeit.ch/projects/femen-our-god-is-a-woman>[1]

<http://vimeo.com/50001218>

<http://vimeo.com/49243029>

<http://vimeo.com/36504764>

[2] "To develop leadership, intellectual and moral qualities of the young women in Ukraine"
"To build up the image of Ukraine, the country with great opportunities for women"
FEMEN, Organisations MySpace page

[3] How they protest prostitution in Ukraine, France 24 (August 28, 2009)

[4] (Ukrainian) Femen: "Ми даємо чиновникам і політикам, проср...тися", Табло ID (September 20, 2010)

[5] Offbeat Ukrainian Feminist Group Fights Sexism And Authoritarianism, Radio Free Europe/Radio Liberty (July 02, 2011)

[6] "Ukraine is not a bordello", Russia Today (December 14, 2009)

[7] Акції FEMEN — наслідок суспільної нечутливості?, Den (July 22, 2011)
The nude radicals: feminism Ukrainian style, The Guardian (April 15, 2011)

<http://www.iran-free.org/archives/5900>[8]

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2012/january/26/article/-77c0377057.html>

<http://www.eshterak.info/t-azad/2012/03/post-1171.html>[9]

<http://readingfromtheleft.com/PDF/EngelsOrigin.pdf>[10]

[11] Denslow 1880, p.172.

[12] Charles Fourier, 1772-1837 -- Selections from his Writings Retrieved November 25, 2007

[13] The Feminists:

Women's Emancipation Movements in Europe, America, and Australasia, 1840-1920,
Richard J. Evans, Taylor & Francis, 1977 – 153-159 pages

[14] James D . Whitney and Pamela J . Nickless , Citation Information, Introducing Race and Gender into Economics, Robin L . Bartlett, Routledge 1997, int ISBN: 978-0-415-16282-1, eBook ISBN: 978-0-203-02114-9, DOI: ,0.4324/9780203021149.pt2

[15] A bibliography of Socialist Feminism on Kristin Switala's Feminist Theory Website,

Center for Digital Discourse and Culture at Virginia Tech. includes the work of RW's Gloria Martin and Clara Fraser. Accessed online 8 April 2007.

<http://library.fes.de/si-online/frauen-intro-en.html>-The International Socialist Women's Conference

[16] The Radical Women Manifesto: Socialist Feminist Theory, Program and Organizational Structure, Red Letter Press ISBN 0-932323-11-1. [2]

[17] MacKinnon, Catherine. Feminism Unmodified: Discourses on Life and Law. 1987 ISBN 0-674-29874-8

[18] Freedman, Estelle B., No Turning Back: The History of Feminism and the Future of Women (London: Ballantine Books, 2003)

[19] 1999 National Survey on Canadian Attitudes Towards Nudity". Federation of Canadian Naturists.

Ontario, Canada: Federation of Canadian Naturists. 1999. Retrieved 20 September 2011.